

جنبه انسانی و جهانی شعر شهریار

رحمان مشتاق مهر*

چکیده

بحث و مجادله درباره ضرورت یا عدم ضرورت تعهد در آثار ادبی، بحثی تمام نشدنی است. اینکه اثر ادبی بیرون از الزامات درونی ادبیات، تعهدی دارد یا نه، از دیرباز موضوع بحثها و نقدهای ادبی بوده است. هرچه به زمان حال نزدیک تر می شویم، جانبداری از ادبیات آزاد و غیرملتزم یا تاکید بر اهمیت فرم و صورت و جنبه های زیبایی شناختی آثار ادبی بیشتر می شود و بررسی و ارزیابی محتوا و ارزش های انسانی، اجتماعی، اخلاقی و... در حاشیه قرار می گیرد. آنچه مسلم است برخورداری از حداقل قابلیتها و شگردها و الزامات ادبی و زیباشناختی از ویژگیهای ذاتی و ضروری آثار ادبی است که بدون آن ادبیات اثر ادبی، امری مشکوک و مخدوش خواهد بود. اما در میان دو اثر ادبی که یکی واجد پیام و ارزش های انسانی و دیگری فاقد آن است، مطمئناً اولی جایگاه بلندتری خواهد داشت. شعر محمد حسین شهریار، در عین حال که از جهت ادبی و جمال شناختی در ادبیات معاصر جایگاهی رفیع دارد، از جهت انسانی و جهانی نیز شعری در خور توجه است.

در این مقاله سعی شده است این جنبه از شعر او مطالعه شود.

کلمات کلیدی

شهریار، شعر معاصر فارسی، ادبیات ملتزم.

مقدمه

امروزه نقد ادبی غالباً در کشف و تبیین جنبه‌های صوری و جمال شناختی آثار ادبی خلاصه و محدود می‌شود و مطالعه محتوا و ابعاد انسانی و معنوی آنها مغفول می‌ماند. تردیدی نیست که وجه تمایز اثر ادبی از غیر آن، به نحوه کاربرد زبان و استفاده از ظرفیتهای هنری و جمال شناختی آن مربوط است، اما بدان منحصر نیست. برتری و کمال اثر ادبی، همانند سایر آثار و دستاوردهای هنری به امتیازات و ارزش‌های انسانی آن بستگی دارد. خواننده اثر ادبی بعد از نخستین رویارویی خود با اثر که حاصل آن التذاذ و ارضای حس جمال شناختی اوست، کشف مایه‌ها و لایه‌های عمیق‌تر و پایدارتری از متن را وجهه همت خود قرار می‌دهد؛ از این رو، در طول زمان، تنها آثاری به حیات خود ادامه می‌دهند و جایگاه شاهکار را در میان ملتها احراز می‌کنند که علاوه بر زیبایی و جذابیت زبانی و ادبی، متضمن جهان بینی و دیدگاه مثبتی نسبت به هستی و زندگی باشند و در نتیجه، در بهبود جریان زندگی و رابطه انسانها موثر افتند. مطالعه تاریخ ادبی ایران و تأمل در چهره‌هایی که شخصیت و برتری مسلم آنان مورد اجماع عام و خاص واقع شده است، نشان می‌دهد که جاذبه‌های فکری و فلسفی و اخلاقی و انسانی، به اندازه زیبایی و دلنشینی صوری آثار - و حتی بیش از آن - در انتخاب و ترجیح این چهره‌ها موثر بوده است. آثار فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، نظامی، عطار، سعدی، مولوی و حافظ نه تنها در لحظات خلوت و نیاز روحی، ذائقه خوانندگانشان را شیرین کرده‌اند برای آنان تکیه‌گاه‌های فکری و فرهنگی و فلسفی قابل اعتمادی فراهم آورده‌اند.

محمدحسین شهریار، شاعر برجسته معاصر نیز از این امتیاز به کمال بهره مند است تا جایی که می‌توان بخشی از شهرت و محبوبیت او را ناشی از برجستگی و مقبولیت تفکر انسانگرایانه و صلح جویانه او دانست.

آنچه آناتول فرانس درباره سولی پرودوم گفته، درباره شهریار نیز صادق است: اندیشه او به طور طبیعی از احساس به تأمل، از عشق به فلسفه و از شعر احساساتی به شعر تعلیمی

گذشته و شاعر «گلدان شکسته»، شاعر «عدالت»، گردیده است (مهدی روشن ضمیر، ۱۳۷۴، ص ۲۶۴).

خود شهریار در مقدمه دیوانش، این دو مرحله (هنر برای هنر و تخصیص هنر برای اصلاح اخلاق و هدایت مردم) را لازمه دو دوره مقدماتی و کمال یافته زندگی هنری می‌شمارد (دیوان، ج ۱، ص ۸۷) و در جای دیگر مراتب تحول شعر را بدین گونه توصیف و توجیه می‌کند: شعر زبان عشق است و مثل عشق سه مرتبه متمایز دارد: در مرحله اول، شعر زبانی است که جلال یک فرد را توصیف می‌کند؛ در مرحله دوم شعر زبانی است که جمال طبیعت یا جمال همگانی را وصف می‌کند و در مرحله نهایی شعر می‌کوشد از جمال الهی سخن بگوید (دیوان، ج ۲، ص ۷۸۹).

شهریار در توصیف شاعرانه سخن خود بر این جنبه آن تأکید می‌کند:

سخنی گمراهان هدایت کن	و از دل افتادگان حمایت کن
سخنی خفتگان به هوش آور	به تن مرده خون به جوش آور
سخنی تازیانۀ تنبیه	ذوالفقار علی - بلاتشبه -

(دیوان، ج ۱، ص ۴۷۷)

برکسی پوشیده نیست که آنچه به طور شگفت آوری زبان شهریار را به شعر گفتن گشود، عشق ناکام او در حین تحصیل طب در دوران جوانی بود. اشعار آن دوره همه در قالب غزل و حاکی از سوز و گدازها و بیقراری‌ها و پریشانی‌های عاشق ناکامی است که به تبعید و هجرانی ناخواسته گرفتار شده است. خاطره تلخ این عشق ناکام اگرچه تا پایان عمر به کلی شاعر را ترک نکرد، به آن صورت احساساتی و یک بعدی نخستین خود نیز باقی نماند. در وهله اول خیل عظیم دوستان شاعر به طفیل گدازه‌های به جا مانده از آتش عشق نخستین، طرف عشقبازی و مخاطب غزل‌های عاشقانه وی قرار گرفتند؛ تا جایی که نصف دیوان شاعر به این نوع سروده‌ها اختصاص یافته است (دیوان، ج ۱، ص ۵۳)، اما چنانکه خود شاعر تصریح می‌کند تنها عشق به حق تعالی و جلوه‌های بی‌شمار جمال او در عالم هستی است که تب و تابهای عشق مجازی را در او فرو می‌نشانند و شعر و هنر او را تعالی می‌دهد.

عرفانا چاتماسا، شعر و ادب ابقا اولماز

منده عرفانه چاتیب شعریمی ابقا ائله دیم

ابدیت له یانا شدید دوغولا حافظه تای
 شیرازین شاهچراغین تبریزه اهدائله دیم
 فیض روح القدس اولدی مددیم حافظه تک
 منده حافظ کیمی اعجاز مسیحا ائله دیم
 نه تک ایراندا منیم و لوله سالمیش قلمیم
 باخ کی ترکیه ده قافقازدانه غوغا ائله دیم

(به نقل از: در خلوت شهریار، ج ۲، ص ۳۰۴)

اکنون بعضی جنبه‌های انسانی و جهانی را در شعر شهریار بررسی می‌کنیم.

۱. انسانگرایی

شهریار تحت تاثیر عواطف رقیق شاعرانه خود و در نتیجه تلقین آموزه‌های دینی اسلام، جایگاه بلندی برای انسان و عزت و کرامت او قائل است. او به تأسی از علی (ع)^۲، انسان را کتاب مقدسی می‌داند که همه رازهای نهانی در آن مندرج است؛ بنا به تعبیر شاعرانه او، انسان شعر بغرنج و در عین حال شیوا و فصیح دیوان خلقت و گوهر شایگان گنجینه آفرینش و جان جهان و معنی بخش زمین و زمان است و حقیقت الهی را در خود نهفته دارد.^۳

بنابر چنین اعتقادی است که او نیز همانند اسلاف خود ناصر خسرو^۴ و سعدی^۵، خلق را جملگی نهال خدا و اعضای یک پیکر می‌داند که کندن و شکستن شاخه‌ای از آن به منزله آسیب رساندن^۶ به همه و به درد آوردن یکی از اعضاها، به مثابه آزردن کل عالم وجود انسانی است:

آدمیان شاخه و برگ هم‌اند / کاین همه از یک تنه آدم‌اند
 اصل درختی است کهن کز بهشت / کند خداوند و دراین دشت کشت

۲. ازعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر.

۳. دیوان، ج ۲، ص ۱۰۲۸.

۴. خلق همه یکسره نهال خدای‌اند.

هیچ نه برکن تو زین نهال و نه بشکن

(دیوان، ص ۱۷۰)

۵. بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش زیک گوهرند (گلستان، ص ۶۶)

۶. من قتل نفساً بغير نفس او فساداً فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و من احبها فکانما احیا الناس جميعاً (۳۲/المائده)

خلق همه شاخ درخت خداست
هر که تنی گُشت نه شاخی فکند
زان که جدا هر بشری آدمی است
آدمیان زنده به یکدیگرند
آدمی از نوع جدا، زنده نیست
جمله برادر به هم و خواهریم
تن همه یک کالبد خاکی است
گفت پیام آور یزدان پاک
برتری نیست کسی را به کس

شاخ درختی که درختی جداست
بلکه درخت بشر از بیخ کند
جان جهان و پدر عالمی است
دست و دل و دیده و پا و سرند
برگ به شاخ است گرش زندگی است
کاین همه از یک پدر و مادریم
جان همه یک عنصر افلاکی است
ما هم از آدم و آدم ز خاک
برتری از آن خدا دان و بس

(دیوان، ج ۱، صص ۴۰۱ و ۴۰۲)

۲. صلح دوستی

شهریار در طول زندگانی نسبتاً طولانی خود، دو جنگ جهانی و چند حادثه بزرگ ملی از جمله نهضت مشروطیت، روی کار آمدن و برکنار شدن رضاشاه، کودتای ۲۸ مرداد و ۱۵ خرداد ۴۲ و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و جنگ عراق علیه ایران را تجربه کرده و مصائب انسانی و اجتماعی ناشی از این حوادث، از قبیل قحط و فقر و فحشا و کشته شدن انسانهای بی گناه را به چشم دیده و به دلیل روح بسیار حساس و شاعرانه‌ای که داشته، آزرده و افسرده و خشمگین شده است. او وقتی علم را - که سلاح جنگ شیطان است (گلدستان، ۱۸۱) به مثابه حربه‌ای در دست انسان متمدن برای برادر کشی و استعمار و استثمار مردم کشورهای ضعیف می‌بیند، برمی‌آشوبد و جهل و بی‌دانشی را بر چنان علمی ترجیح می‌دهد.

گر همه بی‌فصلی و بی‌دانشی است
مشعل دانش که علم گشتنی است
دانش اگر داد به نااهل دست
این همه سودای سیاست چرا؟
چيست به مستعمره پرداختن

بهر از این دانش مردم کشی است
رهبر رهن چو شود کشتنی است
تیغ بود در کف زنگی مست
برده خریدن به سیاست چرا؟
خلق خدا بنده خود ساختن

(دیوان، ج ۱، صص ۴۰۳ و ۴۰۴)

شهریار بعد از اینکه از طریق دانشجویان دانشگاه تهران از قدرت بمب اتمی آگاه

می‌شود (بیوک نیک اندیش ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲۵)، و به حساسیت موضوع استفاده نابجا از کشفیات علمی انشتین پی می‌برد، در یک منظومه یاری خواهانه و التماس آمیز ضمن تحسین مقام علمی انشتین از او می‌خواهد که اجازه ندهد دانش و نبوغ او را در جهت کشتار انسانها و ویرانگری دنیا به کار گیرند:

انشتن صد هزار احسن ولیکن صد هزار افسوس حریف از کشف و الهام تو دارد بمب می‌سازد
انشتن! ازدهای جنگ، جهنم کام وحشتناک خود را باز خواهد کرد
دگر پیمانۀ عمر جهان لبریز خواهد شد دگر عشق و محبت از طبیعت قهر خواهد کرد
انشتن بغض دارم در گلو دستم به دامانت نبوغ خود به کام التیام زخم انسان کن
(دیوان، ج ۱، ص ۵۲۹)

شهریار وقتی نفرت و هراس خود را از ازدهای جنگ ابراز می‌کند، تنها به امیّت و صلح و صفای داخل مرزهای سیاسی کشور نمی‌اندیشد بلکه برای او بی‌گناهی که طعمۀ آتش جنگ می‌شود، مستحق دلسوزی و همدردی و کوشش برای جلوگیری از بروز جنگ و کشتار در هر نقطه‌ای از جهان، وظیفه‌ای همگانی و انسانی است. او در منظومۀ «پیام دانوب به جامعه بشری» از جنبۀ نمادین رود دانوب آبی به عنوان ناظر و شاهد صحنه‌های زشت و هولناک و رقت‌انگیز جنگ جهانی استفاده کرده و نظر جامعه جهانی را به بازنگری در فجایع سال‌های جنگ فراخوانده است:

پس شاهد صحنه‌های خونین بوده‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چون جنگ جهانسوز اخیر
هر گشته سرباز که در وی شستند

صد لکه ننگ و نقش تاریک سیاه

بر دامن این تمدن وحشی بود

لگی که دانوب به گریه تا دامن حشر

از صفحه روزگار نتواند شست

اندیشه کن این دانوب که نامش آبی است

آنجا که به خوابگاه خود می‌غلند

نامش ز چه می‌نهند دریای سیاه

بس خون سیاهی که تو در وی شستی دیگر بس نیست؟

(دیوان، ج ۲، صص ۱۱۰۵ و ۱۱۱۱)

نفرت از جنگ و آرزوی استقرار صلح و صفا و دوستی در میان ملتها و روان بودن احکام خداوندی و گسترش سیطرهٔ عشق در پهنهٔ هستی از آرزوهای شاعر است که به زبانها و تعابیر گوناگون در آثار خود بیان کرده است.

چه بودی ار که زمین هم رخ از پلیدیها
به اشک شستی و همرنگ آسمان بودی
خدای را که از این بوم شوم جنگ ای کاش
نه آشیان و نه نامی و نه نشان بودی
نه توپ و تانک و نه جنگ نژاد و نه تبعیض
جهان به صلح و صفا غیرت جنان بودی
جهان به سایهٔ بال همای عشق ای کاش
که گاهوارهٔ آسایش و امان بودی
جمال جامعه خندان و چهره ها دایم
شکفته چون گل نسرین و ارغوان بودی
(دیوان، ج ۳، صص ۲۳۴ و ۲۳۵)

شهریار معتقد است که تبدیل کردن دنیا به بهشت یا دوزخ به دست خود ماست. اگر در صلح و صفا بکوشیم و خلق و خوی انسانی داشته باشیم، عالم به زیبایی و آرامش بهشت خواهد بود و اگر به جنگ و جدل پردازیم به دست خود آتش دوزخی را برخواهیم افروخت. آنگاه مخاطبان خود را سوگند می‌دهد که با محبت و دوستی هر دو عالم را به بهشتی خرم تبدیل کنند و از نابخردی دست بردارند.^۷

حیدر بابا شیطان بیزی آزدیرپ
محبتی اورکلردن قازدیرپ
قره گونون سرنوشتین یازدیرپ

۷. دیوان، ج ۲ / ص ۱۰۲۹ و دو شاعر بزرگ، مولانا و شهریار، ص ۲۷۰

سالیب خلقی بیریرینین جانینا

باریشیغی بلشدیریب قانینا

(بند ۱۲ حیدر بابایه سلام)

گوز یاشینا با خان اولسا قان آخماز

انسان اولان خنجر بلینه تاخماز

اما حیف کور توتدوغون برواخماز

بهشتیمیز جهنم اولما خدادور

ذیحجه میز محرّم اولما خدادور

(بند ۱۳ حیدر بابایه سلام)

حیدر بابا گویلر بوتون دو ماندی

گونلریمیز بیریریندن دو ماندی

بیر بیروزدن آیریلما یون آماندی

یاخشیلیغی الیمیزدن آلیبلار

یاخشی بیزی یامان گونه سالوبلار

(بند ۶۹ حیدر بابایه سلام)

۳.۱ احساس حضور خدا در کائنات

یکی دیگر از جلوه‌های انسانی، عرفانی و مصلحانه شعر شهریار، تأکید بر قداست و زیبایی و جنبه آینه‌وار طبیعت و جهان هستی است که جمال و جلال و پاکی و مهربانی خدا را در یکایک ذات خود به زیبایی تمام باز می‌تاباند. در این نوع جهان بینی که در فرهنگ و ادبیات و عرفان ما سابقه هزار و چند ساله دارد، عالم هستی، معبد مقدسی است که جریان عادی حرکت و زندگی عناصر و پدیده‌های طبیعت و موجودات زنده در آن، همانند تسبیح و تقدیس موحدان، با معنی، غایتمند و معطوف به جهتی متعالی و قدسی است؛ از این جهت هیچ زشتی و بدی‌ای در نفس زندگی و طبیعت و هستی نیست و اگر انسان به جای اینکه در مقابل طبیعت بایستد با آن همسو و هم جهت باشد، دنیای شیرین و موافقی خواهد داشت: از همه سوی جهان جلوه او می‌بینم جلوه اوست جهان کر همه سو می‌بینم

زشتیی نیست به عالم که من از دیده‌ او
در نمازند درختان و گل از باد وزان
چون نکو می نگرم جمله نکو می بینم
خم به سرچشمه و در کار وضو می بینم
(دیوان، ج ۲، ص ۹۳۶)

سرود جنگل و دریا چه سنفونی‌هایی است
خروس صبح هنر پیشه‌ای نوازنده است
به باغ، چهجهه سحر بلبلان سحر
همه به شاهد وحدت خطاب و می‌گویند
برون زدایره درک و دانش بشری
به چنگ و سنج و صبحی و صبحه سحری
به کوه، قهقهه شوق کبکهای دری
نه در برابر چشمی، نه غایب از نظری
(دیوان، ج ۳، ص ۴۲)

در طبیعت به هر صلا و سکوت
شش جهت هر یکی سرانگشتی
از دل ذره تا دل خورشید
همه آفاق مسجد و محراب
با طواف و نیایش ذرات
گوش دل واکنی حکایت اوست
که اشارت به بی‌نهایت اوست
همه جا جذبه محبت اوست
همه یک گوشه عبادت اوست
همه آفاق غرق حیرت اوست
(دیوان، ج ۳، ص ۹۳)

در این سنفونی با شکوه و هماهنگ هستی، تنها انسان است که ساز مخالف می‌زند و خود را در موضعی برتر از بقیه کاینات می‌نشانند و به خودبینی دچار می‌شود؛ از این رو شهریار راه نجات آدمی را در توجه به خدا می‌داند:

بشارتی به خدا خواندن و خدا دیدن
که این بشر همه خودبینی است و خودخواهی
(دو شاعر بزرگ، ص ۲۶۶)

یافتن خدا و روی آوردن به او، آخرین سفارش شهریار به انشتین نیز هست:

انشتن پا فراتر نه جهان عقل هم طی کن
کلید عشق را بردار و حل این معما کن
انشتن بساز هم بالا
کنار هم بین موسی و عیسی و محمد را
و گرشد از زبان علم این قفل کهن واکن
خدا را نسوز پیداکن
(دیوان، ج ۱، ص ۵۳۰)

۴. معادباوری و تاکید بر بی‌اعتباری و ناپایداری حیات دنیوی

یادآوری کوتاهی عمر و تهدید دایمی مرگ در شعر شهریار وسیله‌ای برای دعوت به نیکوکاری و به یادگار نهادن ذکر خیر است. اکنون که قرار است در پایان به حرفی و افسانه‌ای در دهانها تبدیل شویم، چه بهتر که افسانه نیک و حرف دلنشین باشیم.

ای خوش آن مهمان که چون آهنگ رفتن می‌کند

کودکش در دامن آویزد که برگردان عنان

جاودان از ما در این عالم نمی‌ماند کسی

پس چه بهتر نام نیک از ما بماند جاودان

(دو شاعر بزرگ، ص ۲۷۰)

اگر انسان به نتیجه‌کدهای خود می‌اندیشید، اندکی محتاطانه‌تر و سنجیده‌تر رفتار

می‌کرد:

چه بودی از همه کس درس خود روان بودی معلم خود و شاگرد درس خوان بودی

خدا مدیر و جهان مدرسه است و ما شاگرد چه بودی از غم فردای امتحان بودی

(دیوان، ج ۳، ص ۲۳۴)

۵. تکریم فضایل اخلاقی

نوع دوستی، دستگیری از افتادگان و مستمندان و اجتناب از مردم آزاری و کفّ نفس از بدبها و بدکاریها، از جمله سفارش‌های اخلاقی شهریار است.

نفس در اختیار خود دارد

نه به محنت، به روز و شب زارد

ور تواناست کس نیازارد

همه در باغ دهر گل‌کاردار

خیره و سرسری نینگارد

سرفرمانبری فرو نارد

بختیار آن که در همه احوال

نه به نعمت، به زور و زر نازد

ناتوان شد زبون کس نشود

همه از پای خلق خار کند

این مکافات خانه کیهان

جز به فرمان آفریننده

(دیوان، ج ۲، ص ۱۰۲۰)

زنهار دستگیری افتادگان کنید

کاین دستها سپر شده دفع بلا کنند

(دیوان، ج ۲، ص ۸۴۴)

گر نه غنی بیش پرستد شکم

رزق گدا هم برسد بیش و کم

(دیوان، ج ۱، ص ۴۰۳)

طفل خداییم و برادر همه

ارث پدر برده برابر همه

شرط اخوت نه ستمکاری است

حق برادر همه غمخواری است

خود که گزندیت نیاید پسند

با دگران هم نپسندی گزند

(دیوان، ج ۱، ص ۴۰۴ و ۴۰۵)

همه حرفیم آخر در دهانها

تو هر حرفی که می خواهی همان باش

(دو شاعر بزرگ، ص ۲۷۰)

رواج و رونق قریحه شاعری شهریار اگر چه تا حد زیادی مدیون عشق دوران جوانی اوست، تا آخر بدان وابسته و در آن متوقف نیست؛ این عشق در سالهای پختگی رنگ انسانی تر، معنوی تر و آسمانی تر به خود گرفت و به تبع، خود شعر شهریار را نیز انسانی تر و عرفانی تر ساخت. دغدغه اصلی سالهای کمال هنری و روحی شاعر، دیگر ناکامی در عشق و سوگ و شیون به سبب از دست دادن معشوق انسانی نیست بلکه زندگی و سرنوشت انسان و امروز و فردای بشریت در مفهوم عام آن و تلاش برای کشف راه رستگاری انسان و معطوف ساختن هم و غم انسانها به پیش گرفتن طریق دوستی و صلح و صفا و اجتناب از جنگ و دشمنی و خونریزی است.

شهریار بدون تردید از لحاظ تسلط به شگردها و ظرایف هنری شعر فارسی و آگاهی به جنبه های زیبایی شناختی زبان و برخوردار از قریحه و ذوق لطیف و روح رقیق و شاعرانه از جمله بزرگ ترین شاعران ایران در همه ادوار تاریخی ادب فارسی است ولی آنچه از او شاعری جهانی و فرامرزی و دوست داشتنی ساخته است، جنبه معنوی و انسانی شعر اوست.

فهرست منابع و مآخذ

۱. شهریار - محمدحسین، دیوان (۴ جلد) چاپ هفتم، تهران، انتشارات زرین و نگاه ۱۳۸۰
۲. نیک اندیش نویر - بیوک، در خلوت شهریار (۱ و ۲) چاپ اول، تبریز، نشر آذران ۱۳۷۷
۳. روشن ضمیر، مهدی، دو شاعر بزرگ با مولانا و شهریار، چاپ اول، تهران، کتابخانه مستوفی ۱۳۷۴
۴. منزوی - حسین، این ترک پارسی گوی، چاپ اول تهران، انتشارات برگ ۱۳۷۲
۵. علیزاده - جمشید (گردآورنده)، به همین سادگی و زیبایی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز ۱۳۷۴
۶. سعدی شیرازی - مصلح الدین، گلستان به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ اول، تهران، خوارزمی ۱۳۶۸
۷. ناصر خسرو - ابومعین، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران ۱۳۷۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی